

سوره تغابن (۶۴)

موقعیت زمانی

سوره تغابن با توجه به سبک و سیاق و مضمون و محتوای آیاتش و نیز برحسب تحقیقات و بررسیهای انجام شده علمی و آماری^۱، در سالهای میانی بعثت (سالهای ۷ و ۸) در مکه نازل شده است. گرچه بسیاری از مفسرین آنرا مربوط به دوران هجرت و سوره‌ای مدنی شمرده‌اند. مکی بودن این سوره، هم از مقدمات آن که درباره اصول توحیدی و هدف آفرینش و تفکیک انسانها برحسب ایمان و کفر می‌باشد، آشکار است. و هم از متن آن که درباره قبول مصیبت‌های پیوستن به جبهه ایمانی و آمادگی برای اطاعت و انضباط و انفاق و آزادی از وابستگی به اموال و اولاد می‌باشد.

سالهای ۷ و ۸ بعثت به گفته مورخین مقارن با آغاز دوران حبس و حصر رسول خدا (ص) و مؤمنین در دره تنگی در مکه (شعب ابیطالب) می‌باشد که گفته می‌شود سه سال بطول انجامید. در این مدت که سختی و فشار، فقر و گرسنگی، بیماری و محرومیت به اوج خود رسیده بود، پیامبر (ص) و ابوطالب و خدیجه همه دارائی خود را برای جبران «مصیبت»های وارده بر جمع قلیل مؤمنینی که نتوانسته بودند به «حبشه» هجرت نمایند از دست دادند و خود متحمل شدیدترین مصائب گشتند، بطوریکه تنها دوماه پس از خلاص شدن از این انزوای اجباری ابوطالب و خدیجه به فاصله سه روز وفات یافتند (رمضان سال دهم).

۱. در این مورد می‌توانید به جداول شماره ۱۴ و ۱۵ جلد اول کتاب سیر تحول قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان مراجعه نمایید.

رهنمودها

سختی‌ها و محرومیت‌های سه‌ساله مؤمنین در چنین تنگنایی که همچون زندان، امکانات و ارتباطات آنها را سلب کرده بود، آزمایش بزرگی برای تبلور ایمان و خالص و پایدار شدن آن بشمار می‌رفت، گویا برخی از مؤمنین تصور می‌کردند همینکه به خداوند قادر قاهر ایمان آورده و از رسول او تبعیت می‌نمایند، باید در پناه قدرت او محفوظ از گزند حوادث و مصون از تعرضات کافران باشند، بنابراین از مصیبت‌های غیرمنتظره متعددی که بر آنها و پیامبرشان وارد می‌شد شگفت‌زده و حیران می‌شدند و در تضمین موفقیت و پیروزی چنین راهی دچار شک و تردید می‌گشتند. و همینجا است که خداوند حکیم آگاهشان می‌کند که هیچ اتفاقی خارج از مشیت او نمی‌افتد و هیچ مصیبتی جز «باذن» او نمی‌رسد و هر کس به خدا ایمان بیاورد دلش (در جهت درک و فهم چنین حکمتی) هدایت می‌گردد:

ما اصاب من مصیبة الا باذن الله و من يؤمن بالله يهد قلبه و الله بكل شئ عليم (ایه ۱۱).
 وقتی سختی و مصیبتی به جمعی وارد می‌گردد، مهمترین عامل برای حفظ وحدت و جلوگیری از گسیختگی، از یکطرف اطاعت و انضباط نسبت به آرمانهای مشترک و رهبری و فرماندهی واحد است (واطیعوا الله و اطیعوا الرسول...)^۱، از طرف دیگر، توجه به یکتائی خدا (نفی عوامل دیگر و اعراض از تمسک به اسباب شرک‌آمیز) و توکل به او می‌باشد (الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون)^۲. کسانی که ایمانی راستین داشته باشند منحصرأ او را مؤثر در وجود می‌دانند و بجز او معبودی نمی‌شناسند و تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند.

اما قوی‌ترین عامل و انگیزه‌ای که در این شرایط زانوی مقاومت مؤمن را ممکن است به لرزه درآورد، عشق و عاطفه به زن و فرزند می‌باشد. یا خود به چنین حال و هوایی دچار می‌گردد و یا آنها که به تبع گرفتاریهای او دچار سختی و محرومیت شده‌اند، تحت فشارش قرار داده و ادارش می‌نمایند از ایمان و عقیده دست بردارد و به زندگی آرام بی‌دردسر و راحت و رفاه خانوادگی بازگشت نماید. گرچه رسیدگی به همسر و فرزند از بدیهی‌ترین وظائف مرد است، اما اگر همین فریضه مانع انجام فرائض مهمتری گردد و در تعارض با فرمان الهی قرار گیرد، «شرک» محسوب می‌شود و اینجاست که اصرار همسر و فرزند برای بازگرداندن

۱. آیه ۱۲

۲. آیه ۱۳

مرد^۱ از راه خدا دشمنی با او محسوب می‌شود، چرا که سعادت ابدی و رضوان الهی را برای او نمی‌پسندد^۲. اما مخالفت و ممانعت همسر و فرزند نمی‌تواند موجب بدرفتاری و ترک آنها باشد، گرچه آنها از راه خدا دور شده‌اند، ولی اختلاف عقیده و آرمان جواز بداخلاقی و خشونت بدست کسی نمی‌دهد. شگفت اینکه علیرغم شیوه‌های رایج در میان بیشتر مسلمانان و برخلاف انتظار، در برابر چنین همسران و فرزندان دستور سه مرحله‌ای عفو و صفح و غفران می‌دهد. «عفو»، صرفنظر کردن و ترک انتقام است، «صفح» مرتبه‌ای بالاتر از عفو است که با ترک ملامت و زدودن خاطره رفتار ناپسند از صفحه صورت یا صفحه دل توأم می‌باشد و بالاخره «غفران» که افضل از آن دو می‌باشد، نیکوئی کردن در برابر بدی است، همچنانکه خداوند با غفران ذنوب گناهکاران پرده رحمت خود را بر آنان می‌گستراند و با محو آثار گناه نورانی‌تی به آنها می‌بخشد.^۳

یا ایها الذین آمنوا انّ من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم (آیه ۱۴)

شان نزول آیه فوق گواهی می‌دهد که در آن اوضاع و احوال مصیبت بار، همسران و فرزندان مانع پیوستن شوهر و پدر^۴ خود به همراهان پیامبر و یا هجرت آنان می‌شدند، بنابراین تعیین تکلیف مسلمانان در چنین حالتی ضروری بنظر می‌رسیده‌است. علاوه بر آن، دلبستگی به «اموال» نیز در کنار پیوند با «اولاد» انگیزه نیرومند دیگری برای بازداشتن مؤمنین از راه دشوار ایمان محسوب می‌شده‌است. در نتیجه تذکر به «فتنه» (آزمایش) بودن اموال و اولاد و تأکید بر عظمت پاداش خدائی (در صورت دور شدن از اولاد با مهاجرت و مسافرت و از دست دادن اموال با انفاق) بسیار ضروری بوده‌است (انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم) آیه ۱۵

۱. البته ممکن است قضیه برعکس باشد یعنی مرد مانع پیوستن زن به راه خدا گردد. کما آنکه در آیه مورد نظر کلمه «ازواجکم» (همسران) بکار رفته‌است نه «نساءکم».

۲. شایسته‌است در چنین موقعیت‌هایی همسر مؤمن در راه خدا گام بردارد و دوشادوش یکدیگر برای اعتلای حق مبارزه نمایند. گرچه در صورت امتناع زن، شوهر وظیفه دارد در حد توان خود نفقه او را بپردازد و به زندگی او و فرزندان رسیدگی نماید.

۳. مراحل سه‌گانه فوق در سوره‌های دیگر مورد تأکید قرار گرفته‌است. از جمله: سوره نور آیه ۲۲ (و لیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم والله غفور رحیم)، و یا سوره مائده آیه ۱۳ (فاعف عنهم و اصفح ان الله یحب المحسنین) و همچنین بقره ۱۰۹ - ناگفته‌نماند بالاتر از غفران، رحمت (دلسوزی) است که به عنوان مرحله چهارم در برخی سوره‌ها آمده‌است.

۴. همانطور که گفته شد مواردی را تاریخ سراغ می‌دهد که قضیه برعکس بوده‌است یعنی زن علیرغم میل شوهر به جبهه ایمان پیوسته و مهاجرت کرده‌است.

به این ترتیب پرهیز از خدا (تقوی) باتمام نیرو در برابر گرایشات و انگیزه‌های مخالف پیوستن به جبهه توحید، و گوش به فرمان ولایت رسول خدا بودن و خرج کردن (انفاق) در راه اهداف الهی، توصیه‌های لازمی بوده است که در چنین شرایطی باید به مؤمنین داده می‌شده:

فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطيعوا و انفقوا خيراً لانفسکم و من یوق شح نفسه

فاولئک هم المفلحون. (۱) (۲) (۳)

و بخصوص سومین آن (انفاق)، که با مهارزدن بر بخل موجب رستگاری می‌گردد (و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون)، به دلیل ضرورت و نیاز به آن در شرایط مورد ذکر^۱ قرض الحسنه‌ای به خدا شمرده می‌گردد که علاوه بر افزایش اصل و فرع سرمایه، وسیله آموزش بنده می‌شود. چرا که خداوند بسیار سپاسگزار بردبار است:^۲

ان تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه لکم و یغفر لکم والله شکور حلیم (آیه ۱۷).

و بالاخره آخرین آیه این سوره، خداوند را به صفات دانای نهان و آشکار و عزیز و حکیم معرفی می‌نماید تا از یکطرف علم و آگاهی او را به مراتب تقوی، اطاعت و انفاق مؤمنین مورد تأکید قرار دهد و از طرف دیگر شکست‌ناپذیر (عزیز) بودن او را در اجرای مشیت حکیمانه‌ای که با آفرینش انسان اراده فرموده نشان دهد. (عالم الغیب والشهاده العزیز الحکیم).

مثلث توحید، قیامت و نبوت

نیمه ابتدای سوره بر تبیین اصول سه گانه فوق بناشده و بر این اساس رهنمودهای نیمه دیگر سوره خطاب به مؤمنین صادر گشته است.

در آغاز از حرکت جوهری عالم که تسبیح عمومی موجودات آسمانها و زمین را برای خداوند نشان می‌دهد سخن می‌گوید، خدائی که ملک وجود منحصرأز آن اوست و حمد و ستایش تنها او را سزد و همو بر همه چیز قدیر (توانای اندازه گذار) است:

یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملك و له الحمد و هو علی کل شی قدیر
پس از آن، از آفرینش انسان برای متوجه ساختنش به آفریننده خود، سخن می‌گوید و از مشیت او در اختیار و مهلت دادن به انسان در زندگی دنیائی تا عده‌ای راه کفر درپیش گیرند و

۱. ضرورت چنین انفاقی باتوجه به فقر و محرومیت مؤمنین در دوران حبس و حصر در شعب ابیطالب و گرسنگی و بیماری بسیاری از آنان روشن‌تر می‌گردد.

۲. خداوند به این دلیل شکور است که پاس احسان بندگان را می‌دارد و نعمتشان افزون می‌نماید و حلیم است به این دلیل که بخاطر بخل بندگان در عقوبت آنان تعجیل نمی‌نماید.

عده‌ای راه ایمان، که در هر حال خداوند به اعمال بندگان بس بینا است:

هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر.

و در همین رابطه، از آفرینش به حق (هدفدار نه باطل و بیهوده) آسمانها و زمین یاد می‌کند و از اینکه انسان را نیکوترین و کامل‌ترین نوع قرار داده تا متناسب با رشد و کمال بسوی خدا باشد: (خلق السموات والارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم و الیه المصیر).

معنای «صورکم فاحسن صورکم»، همانا پیچیدگی و تکمیل جهازات جسمی و روحی انسان است^۱ که فضیلت نوعی او را نسبت به سایر موجودات^۲ و ظرفیت وجودی او را برای تسلط بر طبیعت^۳ و برتر آمدن از مخلوقات دیگر ثابت می‌نماید. خداوند چنین ظرفیتی به انسان بخشیده تا خود را بسوی خداگونه شدن بسازد (و الیه المصیر^۴).

چنین خالق‌ی که آفریننده مراحل مختلف مخلوقات خویش است، مسلماً بر جزئیات حالات و حرکات پنهان و آشکار آنها واقف است و چنین است که «علیم» بودن خدا نتیجه یا لازمه آفرینندگی او می‌باشد (یعلم ما فی السموات و الارض و یعلم ما تسرون و ما تعلنون والله علیم بذات الصدور). آیه (۴).

چهار آیه اول مبانی توحید و ربوبیت جهانشمول الهی را بیان می‌دارد. سه آیه بعد گریزی به تاریخ گذشتگان می‌زند تا از یک طرف کفر و بی‌اعتنائی کافران گذشته را نشان دهد و از طرف دیگر دو رکن دیگر مثلث یعنی قیامت و نبوت را مطرح سازد. در این آیات، هم به جریان مستمر رسالت اشاره می‌کند (تأتیههم رسلهم بالبینات) و هم به انکار کافران نسبت به بعث و برانگیختگی در روز قیامت که گویا مهمترین دلیل برای انکار رسالت پیامبران بوده است (زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قلاً بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبثن بما عملتم

۱. خداوند «مصور» است (هو الله الخالق الباری المصور) به آن دلیل که خلقت او یک نوع و ساده و متوقف نبوده انواع و اشکال متنوع دارد و آنها را بتدریج در جهت کمال تفصیل و پیچیدگی بیشتر می‌بخشد. همانند تکمیل نطفه در رحم (هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء) یا تکمیل نوع انسان در مرحله خلقت اولیه تا مرحله شایستگی برای سجود ملائک (و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لادم) و یا مراحل سه گانه تسویه، تعدیل و ترکیب خلقت انسان (الذی خلقکم فسویک فعدلک، فی ای صورۃ ماشاء رکبک) که تصویر همان ترکیب موزون و متعادل عناصر مختلف وجودی می‌باشد.

۲. به نیکوتر بودن خلقت انسان علاوه بر آیه فوق، در آیات دیگری نیز اشاره شده است. از جمله: غافر ۶۴ (و صورکم فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبات)،

۳. اصولاً هدف از خلقت آسمانها و زمین چیزی جز جزا دادن به انسان به میزان مکتسباتش (تسلط یافتن بر طبیعت با پیشرفت علم و اسباب برای شناخت نشانه‌های الهی) نیست. جائیه ۲۲ (و خلق الله السموات والارض و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون).

۴. معنای «مصیر»، شدن می‌باشد. این کلمه با «مسیر» به معنای راه سیر و حرکت تفاوت دارد.

و ذلك على الله يسير). آیه ۷.

نتیجه‌ای که از این جریان مستمر تاریخی برای عبرت مؤمنین ذکر می‌نماید دعوت آنها به ایمان به خدا و فرستاده‌اش و نوری (کتابی) که نازل کرده می‌باشد (فامنوا بالله و رسوله و النورالذی انزلنا و الله بما تعملون خبیر). آیه ۸.

دو آیه بعد (۹ و ۱۰) اختصاص به «قیامت» که یوم‌الجمع و یوم‌التغابن خوانده شده (رأس سوم مثلث) پیدا کرده است. در این آیات از یک طرف آینده ایمان آورندگان را که عمل صالح کرده‌اند در بهشت‌های جاوید و رستگاری عظیم تصویر می‌نماید، و از طرف دیگر سرنوشت زیانبار کافران تکذیب‌کننده نشانه‌های خدا را در آتش جاوید مجسم می‌نماید^۱:

یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم‌التغابن:

(۱) و من یؤمن بالله و یعمل صالحاً یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری

من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ ذلک الفوز العظیم

(۲) و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها و بس

المصیر.

مفاهیم و کلمات کلیدی سوره

در این سوره مفاهیم و موضوعاتی در قالب کلماتی مشخص مورد توجه و تمرکز قرار گرفته است که دقت و تدبر در آنها می‌تواند رهگشای درک دقیق‌تر پیام‌های آن گردد. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مؤمن و کافر

از همان آغاز سوره (آیه دوم) دوگانگی انسانها را در برابر خدا برحسب کفر و ایمان آنها نشان می‌دهد. چنین تفکیک و تمایزی ناشی از مشیت حکیمانه‌ای است که در سایر آیات سوره به آن اشاره می‌کند (هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن و الله بما تعملون بصیر) بطور کلی این سوره (به دلیل مکی بودن) دو نوع موضعگیری کفر و ایمان (نه شرک و نفاق) را در برابر پیامبری که برانگیخته شده نشان می‌دهد.

۱. کلمه «مصیر» (شدن، سرنوشت نهائی) دوبار در این سوره تکرار شده است. یکی در آیه سوم (و الیه المصیر) و یکی هم در آیه دهم (وبئس المصیر). انسانی که باید خداگونه شود و اسماء او را فراگیرد چه زشت است اگر محروم از این فیض و مخلص در عذاب گردد.

ذیلاً این دو حالت را در آیات مختلف سوره متذکر می شود:

الف (ایمان)	ب (کفر)
آیه (۲)... و منکم مؤمن	آیه (۲)... فمنکم کافر...
« (۸) فامنوا بالله ورسوله و النور الذی انزلنا	« (۵) الم یأتکم نباء الذین کفروا من قبل
« (۹) و من یؤمن بالله و یعمل صالحا...	« (۶)... فکفروا و تولوا
« (۱۱) و من یؤمن بالله یهد قلبه	« (۷) زعم الذین کفروا ان لن یمعشوا...
« (۱۳) و علی الله فلیتوکل المؤمنون	« (۱۰) والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا...
« (۱۴) یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم...	

۲- نقش عمل

در این سوره مرتباً بر علم و بصیرت خداوند بر اعمال انسانها تأکید می نماید: آیه (۲) والله بما تعملون بصیر آیه (۴) یعلم ما تسرون و ماتعلنون والله علیم بذات الصدور. آیه (۷) ثم لتنبئون بما عملتم. آیه (۸) والله بما تعملون خبیر.

منظور از این تصریحات جز این نیست که نشان دهد هر کسی درگرو اعمال خویش است و خداوند حساب ویژه‌ای با بندگان ندارد، نه کسی را بدون استحقاق به بهشت می برد و نه دیگری را بی جهت و ظالمانه عذاب می کند. حتی درمورد کافرین نیز تأکید می نماید که فرجام کار خودشان را چشیدند (فذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم).

و اما اعمالیکه از کافران و مؤمنان توصیف نموده می تواند هدایتگر انسانها باشد:

درمورد کافران: آیه (۶) فکفروا و تولوا... آیه (۱۰) والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا... (کفر و روگردانی و تکذیب)

« مؤمنین: آیه (۹) و من یؤمن بالله و یعمل صالحاً... آیه (۱۲) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول... آیه (۱۳) و علی الله فلیتوکل المؤمنون آیه (۱۴) و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا... آیه (۱۶) فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا... و من یوق شح نفسه... آیه (۱۷) ان تقرض الله قرضاً حسناً... (ایمان - عمل صالح - اطاعت از خدا و رسول - توکل - عفو و صفح و غفران - تقوا - گوش به فرمان رسول داشتن - انفاق - مهار بخل - قرض الحسنه).

اسماء الحسنی

در این سوره علیرغم کوتاهی آن، ۲۰ بار نام جلاله «الله» (بازاء هر ۱۲ کلمه یکبار) و ۱۵ بار اسماء نیکوی الهی به شرح ذیل تکرار شده است:

و هو علی کل شی قدیر والله غنی حمید فان الله غفور رحیم
 والله بما تعملون بصیر والله بما تعملون خبیر والله شکور حلیم
 والله علیم بذات الصدور والله بكل شی علیم عالم الغیب والشهاده العزیز الحکیم
 مجموع اسماء فوق به اضافه نام «رب» بصورت مضاف (قل بلی و ربی) در آیه (۷) و با
 احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» ۳۸ نام می شود $2 \times 19 = 38 = 1 + 3 + 14 + 20$

آهنگ انتهائی آیات

۱۸ آیه این سوره با ۴ حرف به شرح ذیل ختم می شود:
 حرف «ر» ۷ آیه، حرف «م» (۷ آیه)، حرف «ن» ۳ آیه و حرف «د» یک آیه.

ارتباط سوره های تغابن و طلاق (۶۴ و ۶۵)

برای بهتر فهمیدن روابط میان دو سوره فوق، ابتدا مقدمه هفت آیه ای سوره تغابن را که بیان کننده هفت اصل اساسی است مورد توجه قرار می دهیم آنگاه با توجه به این اصول، وجوه مشترک را جستجو می کنیم. ترجمه و توضیح مختصر مقدمه مورد نظر به قرار ذیل است:

۱- همه آنچه در آسمانها و زمین است، در حال تسبیح خداونداند (حیات و حرکت تکوینی همه موجودات در مسیری است که او تعیین کرده و همه مخلوقات به زبان فطرت، او را ستایش می کنند). ملک هستی تنها از آن اوست (پادشاه و مالک دیگری حکومت ندارد)، حمد و ستایش منحصر به او است (زیبائیها و کمالات مختص او است) و او بر هر کاری توانا است (نیرومندی و اندازه گذاری مطلق).

۲- او بنی آدم را (به عنوان احسن و اکمل مخلوقات) بیافرید ولی بندگان برخی چنین استعدادی را در خود نادیده می گیرند و حقیقت را با عمل خود سرپوش می گذارند (کافر می شوند) و برخی نیز ایمان می آورند. در هر حال خدا به اعمال بندگان کاملاً بینا است.

۳- او آسمانها و زمین را روی هدف و برنامه ای حکیمانه و به حق (غیرباطل) آفرید و (به عنوان رشد یافته ترین خلق عالم در جریان سلسله تکامل موجودات زنده) انسان را در بهترین صورت (استعدادهای جسمی و روحی) آفرید تا به سوی او، «شدن» خود را تحقق بخشند (خداگونه گردند).

۴- او آنچه را که در آسمانها و زمین است و آنچه را که مردم در پنهان یا آشکار انجام می دهند، می داند و حتی به اسرار دل‌های خلق آگاه است.

۵- مجتمعات انسانی (اقوام و تمدنها) در طول تاریخ به دلیل نادیده گرفتن حقایق فوق (کفر به آیات)، نتیجه عمل خود را در دنیا چشیدند و (گرفتار عذاب شدند). علاوه بر آن، عذاب دردناکی در آخرت در پیش دارند (انکار توحید و کفر به آن).

۶- اولین دلیل عذاب اقوام فوق انکار رسولانی بود که همراه با ادله و معجزات برای هدایت آنها می آمدند ولی آنها به بهانه بشر بودن رسولان، پشت کرده و از قبول حق تکبر می ورزیدند (انکار نبوت).

۷- دومین دلیل عذاب آنها انکار و محال دانستن بعثت و حساب و کتاب داشتن عالم بود، درحالیکه احیای مجدد برای خالق آسانتر از ابداع اولیه است (انکار آخرت).

در مقدمه فوق ۴ اصل اول مربوط به خداوند است و ۳ اصل بعدی مربوط به بنی آدم. در ۴ فصل اول، تسبیح و حمد و تکبیر را مختص به خداوند شمرده آفرینش انسان را به عنوان کاری شگفت از او مطرح می نماید، سپس جدی و هدفدار بودن نظام هستی و آسمانها و زمین را مورد تأکید قرار داده بالاخره علم و اطلاع دقیق خدا را بر تمامی آفریده ها نشان می دهد.

در برابر چنین حقایقی، بیشتر انسانها راه کفر و انکار را در پیش گرفته اند، هم یکتائی خدا را در جمیع امور فوق منکر شده اند، هم هدایت و نبوت را، به بهانه بشر بودن رسولان (ولی درواقع استکبار از اطاعت آنها و ترک منافع طبقاتی) تکذیب کرده اند. هم آخرت را به خاطر فرار از مسئولیت اعمال و حساب و کتاب غیرممکن شمرده اند. بنابر این گرفتار نتایج اعمال خود (وبال امرهم) یعنی عذاب دنیا و آخرت شده اند.

با چنین مقدمه ای، از آیه هشتم، مسلمانان (معاصرین رسول الله یا هر مسلمانی در آینده این امت) را مخاطب قرار داده مسئله توحید، نبوت (کتاب) و آخرت را به آنها گوشزد می نماید و هر دو راه سعادت و شقاوت را به آنها نشان می دهد. آنگاه در صحنه عمل، مسائل مربوط به مصیبت ها، اطاعت از خدا و رسول، توکل بر خدا، تحمل و بردباری در برابر ازواج و اولاد، فتنه اموال و اولاد، تقوی، انفاق، قرض الحسنه و... را به عنوان دستورالعمل های ضروری برای حرکت تبیین می نماید.

مسائل فوق مشکلاتی است که جامعه اسلامی به صورت برونی و درونی با آن مواجه است. اما چهار آیه انتهای سوره به نظر می رسد مختص به مسائل درونی یعنی خانواده، به عنوان کانون اولیه جامعه باشد. این آیات با هشدار به مؤمنین برای آگاهی یافتن از اینکه ممکن است در درون خانواده آنها، از همسر گرفته تا فرزند، موانعی برای راه حق ایجاد نمایند، شروع می شود که با توصیه به عفو و غفران این مانع را با مدارا و مهربانی و ملایمت

برمی‌دارد و نشان می‌دهد اگر کسی در فتنه اموال و اولاد (امتحان و آزمایش تقوی در حلقه بسته خانواده) موفق نباشد و نتواند در جهاد اکبر موفق شود، در جهاد خارجی به طریق اولی شکست خواهد خورد. بنابر این تمسک به تقوی در این روابط و شنیدن سخن حق و اطاعت از آن و انفاق (که بسیاری از مشکلات خانوادگی ریشه مالی دارد) مشکل‌گشای مسائل درونی خواهد گردید.

با چنین زمینه‌سازی و مقدمه‌ای است که وارد سوره طلاق می‌شویم، اگر در سوره تغابین با اشاره از کنار اختلاف با همسران و فرزندان گذشته‌است، در اینجا مسئله را کاملاً باز می‌کند و به آخرین مرحله آن یعنی طلاق می‌پردازد. محور این سوره ناسازگاری‌ها و نافرمانی‌هایی است که از بی‌تقوایی ناشی شده آثار و عوارض گسترده‌ای پیدا می‌کند. خطاب این سوره متوجه پیامبر (ص) است. ولی آن حضرت را مخاطب قرار داده تا عملکرد و سنت‌اش در این مسئله الگوی مسلمانان گردد. هرچند مسئله اصلی و نام این سوره طلاق است و به مسائل مربوط به نگهداری عده طلاق، عدم اخراج زنان در هنگام عده، شیردادن نوزاد و امثالهم پرداخته است (که به نظر مسائل فرعی کم‌اهمیت می‌آید)، ولی به خوبی نشان می‌دهد خانواده هسته اولیه جامعه است، اگر در اینجا نفس آدمی درست کنترل نشود عوارضش در ابعاد دیگر ظاهر می‌گردد. جالب اینکه درست بعد از آیات مربوط به اختلافات خانوادگی است که نتیجه می‌گیرد: «جوامعی که از امر پروردگار و رسولان سرپیچی کردند حساب سختی از آنها کشیدیم و به عذاب شدیدی دچارشان ساختیم، آنها کیفر عملشان را چشیدند و عاقبت کارشان زیان و حسرت گردید. (این تازه عذاب دنیائی آنها بود) و عذاب شدیدی نیز در آخرت برای آنها مهیا کرده‌ایم» (آیات ۸ تا ۱۰).

آخرین آیه سوره تغابین تأکیدی است بر آگاهی خداوند بر پنهان و آشکار و عزتمند و حکیم بودن او (عالم الغیب والشهاده العزیز الحکیم). چنین پیش‌آگاهی قبل از سوره طلاق وجدانهای بیدار را در جریان اختلافات زناشویی و طرق نگهداری زنان مطلقه به‌هنگام عده در منزل و پرداخت نفقه به آنها، با حاضر و ناظر دانستن خدا در حریم ایمان حفظ می‌نماید. مطالب فوق کلیاتی از وجوه مشترک میان دو سوره و محورهای ارتباطی آن را موردنظر داشت. اما بطور مشخص و اخص می‌توان به موارد و موضوعاتی اشاره کرد که دقیقاً در هر دو سوره به آنها عنایت شده است. ذیلاً برخی از این موارد را مطرح می‌نمائیم:

۱- «وبال امر». این اصلاح فقط ۴ بار در قرآن به کار رفته است که دو موردش در این دو سوره است، «وبال امر» یعنی کیفر کردار. از آنجائی که با کلمه «ذاقت» (چشیدند) به کار رفته است، نشان می‌دهد منظور همان عذاب دنیائی است و همانطور که چشیدن غذا با

کامل خوردن آن تفاوت اساسی دارد، عذابهای هلاک کننده اقوام در مقایسه با عذاب آخرت در حکم همان چشیدن است. آیات ذیل از هر دو سوره این ارتباط را روشن می نماید.

تغابین (۵) الم یأتکم نبؤا الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم.
 طلاق (۸) و کاین من قریة عنت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حساباً شدیداً و عذبنها عذاباً نکرراً - فذاقت وبال امرها و کان عاقبه امرها خسراً اعد الله لهم عذاباً شدیداً.

۲- ایمان و عمل صالح شرط نجات و نائل شدن به بهشت.

هرچند نتیجه طبیعی خطاها «عذاب» است، اما با ایمان و عمل اصلاحی می توان آثار بدیها را زدود و به بهشت جاوید که رستگاری عظیمی است، نائل گردید. این مطلب را هر دو سوره مورد تأکید قرار داده اند.

تغابین (۹) و من یومن بالله و یعمل صالحاً یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ ذلک الفوز العظیم.

طلاق (۱۱) و من یومن بالله و یعمل صالحاً یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها قد احسن الله له رزقاً.

۳- کتاب، نور هدایت و رستگاری است. در این سفر دور و دراز از بیابانهای هولناکی باید گذشت که از تاریکی آن جز به مدد نورافکن های رهگشا به سلامت نمی توان عبور کرد. توحید و نبوت و آخرت نیز که نقشه و راهنمای این مسیر است، تنها در پرتو انوار روشنی بخش کتاب قابل مشاهده می گردد و چنین است که در هر دو سوره بر این حقیقت تصریح می نماید:

تغابین (۸) فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر.

طلاق (۱۱) رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور.

۴- تقوی در روابط زناشوئی. داشتن نورافکن برای عبور از بیابان تاریک کفایت نمی کند. چراغ شرط لازم است، ولی با گام نهادن در راه کامل می گردد. قرآن نیز کتاب هدایت است. اما نه برای حافظان و عالمان، بلکه برای متقین (ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین). بنابر این نور هدایت هنگامی اثر می بخشد که اراده و نیروی «تقوی» به میدان آید. در دو سوره مورد نظر که عنایت به اختلافات زناشوئی دارد، تنها علم و اطلاع داشتن از ضوابط و حدود و حریم کتاب را کافی نمی داند، بلکه تقوی را کفایت کننده آن معرفی می نماید. آیات ذیل شاهد این معنا است:

تغابن (۱۵ و ۱۶) انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطيعوا و انفقوا خيراً لانفسکم...

طلاق (۱) ... احصوا العدة و اتقوا الله ...

« (۲) فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف ... و من يتق الله يجعل له مخرجاً

« (۴) ... و اولات الاحمال اجلهن ان يضعن حملهن و من يتق الله يجعل له من امره يسراً

« (۵) ذلك امر الله انزله اليکم و من يتق الله يكفر عنه سيئاته و يعظم له اجرا

« (۱۰) اعد الله لهم عذاباً شديداً فاتقوا الله يا اولى الالباب الذين آمنوا قد انزل الله اليکم

ذکراً

۵- تقوی را عامل دیگری تکمیل می نماید که «توکل» نامیده می شود. در آیات ۲ و ۴ سوره طلاق اطمینان داده شده است که با تقوی کارها آسان می گردد و راه خروج از بن بست ها هویدا می شود. اما چنین نیست که این کار به فوریت و سرعت انجام شود: کار خدا روی عجله و شتاب نیست، بلکه هر کاری را روی قدر و اندازه و به موقع خود جریان می دهد. بنابراین این به جای شتابزدگی باید وظیفه را انجام داده نتیجه را به خدا واگذار کرد. چه در مشکلات روابط زناشویی چه در مصیبت های اجتماعی.

تغابن (۱۱ تا ۱۳) ما اصاب من مصيبة الا باذن الله ... و اطيعوا الله و اطيعوا الرسول ...

الله لا اله الا هو و على الله فليتوكل المؤمنون

طلاق (۲ و ۳) فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف ... و من يتوكل على الله فهو

حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شئ قدراً

۶- ریشه بسیاری از اختلافات زناشویی، همچنین مسائل مهم اجتماعی را باید در امور مالی و ابعاد اقتصادی جستجو کرد، تنگ نظر و بخیل بودن مرد و محدود کردن نفقه زن، از عوامل بسیار مؤثر کشمکش های درونی است. همچنانکه فقر و محرومیت طبقات مستمند نیز شیرازه جوامع را از هم می پاشد. بنابر این آزاد شدن از تعلق به «مال» و «انفاق» آن به همسر، یا نیازمندان، هم باعث ترکیه نفس انفاق کننده می گردد، هم ایجاد محبت و صمیمیت کرده روابط اخلاقی و اقتصادی جامعه را بهبود می بخشد.

در این مورد نیز هر دو سوره اشارتی دارند:

تغابن (۱۵ و ۱۶ و ۱۷) انما اموالکم و اولادکم فتنه ... و انفقوا خيراً لانفسکم و من يوق

شح نفسه فاولئك هم المفلحون - ان تقرضوا الله قرضاً حسناً

يضاعفه لکم ...

طلاق (۶ و ۷) ... و ان کن اولات حمل فانفقوا عليهن ... لينفق ذو سعة من

سعتة و من قدر عليه رزقه فلينفق مما اتيه الله...

۷ - و بالاخره در هر دو سوره مسئله دشمنی و اختلاف زن و شوهر از محورهای اصلی و وجوه مشترک می باشد:

تغابن (۱۴) یا ایهاالذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم و ان

تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم.

طلاق (آیات ۱ تا ۷ که تماماً درباره طلاق و مسائل مربوط به آن است).

مجموعه سوره‌های تبیین کننده عذاب

میان سوره‌های دهگانه ۶۵ تا ۷۴ (طلاق - تحریم - ملک - قلم - حاقه - معارج - نوح - جن - زممل - مدثر) چنین به نظر می‌رسد که وجه مشترکی در مسئله «عذاب» وجود داشته باشد. تمامی این سوره‌ها پیرامون جزای نیک و بد عمل انسانها در دنیا و آخرت و حساب و کتاب داشتن جهان آفرینش سخن می‌گویند. اما هر کدام از زاویه‌ای و به شکل خاصی؛ در سوره طلاق ریشه‌های عذاب (به معنای گرفتاری و درد و رنج و ناراحتی و غم و غصه چه در دنیا یا در ابعاد گسترده تر آخرت) را از هسته اولیه خانواده و در روابط زناشویی به دلیل بی تقوایی‌ها و خودخواهی‌های زن و شوهر نشان می‌دهد و دامنه آنرا به جامعه کشانده ثابت می‌کند «وبال و عاقبت امر» چنین نابسامانی‌هایی چگونه اساس یک جامعه را بهم می‌ریزد و آنها را گرفتار عذاب می‌نماید:

و کاین من قریة عنت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حساباً شدیداً و عذبنها عذاباً نکرأ فذاقت وبال امرها و کان عاقبة امرها خسراً

اعدالله لهم عذاباً شدیداً فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکراً. در سوره بعدی (تحریم) ابعاد دیگری از این گرفتاری‌های خانوادگی را مطرح نموده با نشان دادن انواع خطاها و لغزشگاههایی که در مسیر انسان قرار دارد، مسئولیت هر فرد را نسبت به سرنوشت خود و خانواده‌اش برای پرهیز از آتش جهنم گوشزد می‌نماید:

یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره ... (آیه ۶)

و اضافه می‌نماید، عذرخواهی روز قیامت فائده‌ای برای نجات از عذاب ندارد. زیرا هر کس جزای عمل خودش را می‌بیند، در دنیا است که باید توبه خالصانه به درگاه الهی کرد تا آثار بدیها زدوده شده آدمی شایسته بهشت گردد:

(یا ایها الذین آمنوا لاتعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون - یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا عسی ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار...)

و در همین سوره است که تصریح می‌نماید نه همسر پیامبر خدا بودن دلیل نجات از عذاب آتش می‌شود و نه همسر فرعون بودن موجب دخول در جهنم. بلکه هر کسی در گرو عمل خویش است.

چون ممکن است چنین سؤال مقدری برای آدمی پیدا شود که اصلاً خداوند چرا عذاب می‌کند و چه اشکالی دارد که همه داخل بهشت شوند؟ در سوره بعدی (ملک) نظم حیرت آور آسمانها و حساب دقیق و حکیمانه آنها مطرح می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه کوچکترین خلل و بی‌نظمی و فرار و رانده شدن از مدار تعیین شده، مواجه با دفع و طرد عناصر دفاعی پدیده‌های دیگر شده، «عذاب سوزان» را موجب می‌گردد. یعنی عذاب مختص عوالم انسانی نیست، بلکه نتیجه طبیعی دور شدن هر پدیده‌ای از طبیعت ذاتی خویش می‌باشد، همانطور که برای اجرام سماوی و اشعه‌های مرگبار نفوذی به جو زمین، «عذاب السعیر» قرار داده شده، برای ناسپاسان نقش پروردگار نیز عذاب جهنم مهیا گشته است. (آیات ۵ و ۶)

و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر
و للذین کفروا بربههم عذاب جهنم و بئس المصیر.

ممکن است چنین تمثیلی از طبیعت برای کسانی که ذوق یا آشنائی علمی لازم با این امور ندارند، آموزندگی کافی نداشته باشد. بنابر این می‌توان به جای آسمان، مثال دیگری از زمین زد تا قابل فهم برای همگان باشد. آن هم از کشاورزی و باغداری که برای اشخاص بی سواد و روستائیان نیز محسوس باشد. داستانی که از باغداران بخیل در سوره بعدی (قلم) آمده است، در همین رابطه می‌باشد. در این قضیه خودخواهی‌های جمعی باغدار را نشان می‌دهد که چگونه موجب محرومیت و عذاب دنیائی آنها می‌گردد و در پایان نتیجه می‌گیرد: «عذاب همین است و البته عذاب آخرت به مراتب بزرگتر است».

کذلک العذاب و لعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون.

با وجود ساده بودن مسئله و طبیعی بودن رابطه عمل انسان با سرنوشت آینده دنیائی و

اخروی او، و ارتباط تنگاتنگ عمل انسان با طبیعت اطراف، همواره اقوام و تمدن‌های گذشته (و حال) منکر «عذاب الهی» و مسئولیت خویش در قبال خدا و مردم شده‌اند. بهمین خاطر در سوره «حاقه» از تکذیب اقوام: عاد، ثمود، فرعون، مؤتفکات و قوم نوح نسبت به «عذاب الهی» یاد می‌کند و فرود آمدن آنها به اشکال مختلف نشان می‌دهد:

الحاقه، مال‌الحاقه، و ما ادریک ما الحاقه، کذبت ثمود و عاد بالقارعه، فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیه، و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه.

تکذیب عذاب (عذاب هلاک امت‌ها در دنیا یا عذاب آخرت) مختص امت‌های پیشین نبوده‌است، بلکه امت معاصر پیامبر اسلام (ص) نیز با وجود گذشت هزاران سال از تجربه بشر در طول نسل‌های منقرض شده، هنوز با حالت انکار و تعجب از این قضیه سؤال می‌کردند: «سال سائل بعذاب واقع» و در سوره معارج چنین پاسخشان داده می‌شود: للکافرین لیس له دافع، من الله ذی المعارج، ...

و به پیامبر می‌فرماید هر چند آنها آنرا دور می‌بینند، ولی ما آنرا نزدیک می‌بینیم. روزی که آسمان سرخ‌رنگ گردد و کوه‌ها همچون پشم در هوا منتشر گردند، در آن روز کسی سراغ دوستش را نمی‌گیرد، بلکه آرزو می‌کند کاش می‌توانست برای رهائی از آتش فرزند، همسر، برادر و خویشاوندش، بلکه همه مردم روی زمین را عوض بدهد. در آخر همین سوره نیز بار دیگر به آن «روز وعده داده شده» اشاره می‌کند و حالات گناهکاران را در آن شرایط تصویر می‌نماید.

در سوره نوح (سوره بعدی) غرق شدن قوم آن پیامبر را به عنوان بارزترین مصداق تازیخی برای کافرانی که منکر عذاب انقراض ملت‌ها هستند، مطرح می‌سازد، تا به خود آیند و ببینند چگونه ظلم و استکبار به عذاب استیصال منجر می‌گردد. با وجود این همه شواهد و دلائل تاریخی، اگر باز هم کسی تردید درباره جزای اعمال و عذاب دنیا و آخرت داشته از همنوع خود عبرت نمی‌گیرد، لااقل به قضیه استماع قرآن توسط طائفه‌ای از جن و اعتراضات آنها توجه کند که چگونه ایمان آورده و «عذاب» را نتیجه اعراض از یاد پروردگار شناختند:

و انا منا المسلمون و منا القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا و رشدوا، و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً، و ان لو استقاموا لاسقیناهم ماء غدقاً لفتنهم فیه و من يعرض عن ذکر ربه یسلکه عذاباً صعداً. (سوره جن آیات ۱۴ تا ۱۷)

اگر باز هم ایمان نیاورده و همه آیات و نشانه‌ها را تکذیب می‌نمایند، پیامبر چاره‌ای

جز صبر و تحمل و کناره گیری به نیکوئی از آنها ندارد. این صاحبان ثروت را باید به پروردگارشان بسپارد که همو شکنجه و تنبیه و غذائی گلوگیر و عذابی دردناک برای آنها مهیا کرده است:

واصبر علی یقولون و اهجرهم هجرأ جمیلاً و ذرنی و المکذبین اولی النعمة و مهلهم قلیلاً ان لدینا انکالاً و جحیمأ و طعامأ ذاغصة و عذابأ الیمأ. (مزمّل آیات ۱۰ تا ۱۳)

و بالاخره در آخرین سوره (مدثر)، بر دشوار بودن چنان روز و عذاب سختی که برای کافران مهیا شده، اشاره می کند و در آیات ۲۶ تا ۳۱ دوزخ وعده داده شده را با تمامی نشانه های وحشت آور آن، که ۱۹ فرشته موکل بر آن گمارده شده، تصویر می نماید و با این مثال شگفت از تعداد خازنان جهنم، فتنه ای برای کافران قرار می دهد که موجب یقین اهل کتاب و افزایش ایمان مؤمنان می گردد. سرانجام مطلب را با این سخن که مثال فوق تنها تذکر و یادآوری برای بشر است خاتمه می دهد:

ساصلیه سقر

و ما ادریک ما سقر

لاتبقی و لاتذر

لواحه للبشر

علیها تسعه عشر

و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه و ما جعلنا عدتهم الا فتنه للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب و یزداد الذین آمنوا ایماناً و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب و المؤمنون و ليقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ما ذا اراد الله بهذا مثلاً کذلک یضل الله من یشاء و یرتد من یشاء و ما یعلم جنود ربک الا هو و ما هی الا ذکری للبشر.